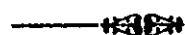


نظری به ارتباط هنرمندان آلمان قرن شانزدهم و ایران



بقلم آقای غلامعلی همایون

دکتر در باستانشناسی - استادیار دانشگاه تهران

روابط آلمان با ایران در قرن شانزدهم اصولاً جنبه سیاسی داشت، منتهی این ارتباط سیاسی نتایج فرهنگی و هنری مهمی ببار آورد.

آلمانها سیاست دیرینه اروپائیان را که میخواستند آن سوی دولت عثمانی یک متحد برای خود بیابند دنبال نموده و در قرن شانزدهم این متحد را دولت ایران می دانستند. برای آلمانها امپراطوری عثمانی دشمنی بوده که نه تنها برای آلمان خطری حیاتی محسوب می شد بلکه موجودیت دنیای مسیحیت را بنظر انداخته بود.

اتحاد با ایران برای برکندن دولت عثمانی در سرلوحه برنامه کشور آلمان قرار گرفته بود و هر روز این احتیاج مبرم تر می شد. این مسئله بطور کلی برای همه اروپائیان مهم بود چنانکه بوسبک Busbeq سفیر انگلستان در استانبول در زمان سلیمان بزرگ می نویسد که اگر ایران پشت جبهه ترکان عثمانی را ضعیف نکرده بود آنها تا بحال بر ما مسلط شده بودند در حقیقت ایران میان ما و نابودی قرار گرفته یعنی ایران از انهدام ما جلوگیری می کند!

۱ - بوسبک Busbeq سفیر انگلستان در استانبول می نویسد :

«This only the Persian tsand between us and ruin. The turk would fain be upon us, but he keeps him back.»

مراجعه شود به کتاب ، س . ک . چيو Samuel Clagget Chew بنام :

The Crescent and the Rose. Islam and England during the Renaissance.
New York, 1937.

به‌همین طریق جرج وستون Whestone اظهار عقیده می‌کند «امپراطوری صوفی» یعنی امپراطوری صفوی ایران در این زمان «زمام ترکان را کشیده و ممانعت می‌کند که دنیای مسیحیت بیش از این متحمل زیان بشود»^۲.

در اروپای قرن شانزدهم که ترکها تا قلب اروپا پیشروی کرده بودند روی دولت ایران خیلی حساب می‌شد و بمحض اینکه جنگی میان ایران و امپراطوری عثمانی رخ می‌داد روزنامه‌های اروپائی مفصلاً آنرا شرح و بسط می‌دادند و حتی از روی آن گراورهای تهیه می‌نمودند.

این‌کنده کاری (تصویر ۱) که در سال ۱۵۱۴ میلادی بوسیله هیرونومو گلزل Hieronymu Goelzel در نورنبرگ تهیه گردیده نمایشی است از جنگ چالدران که در همان سال مابین شاه اسمعیل اول و عثمانیها در دشت چالدران روی داد. این تصویر در یکی از روزنامه‌های شهر نورنبرگ با شرح و بسط این جنگ بچاپ رسیده است.^۳

البته این تصویر بطور تخیلی از روی اخباری که شنیده شده تهیه گردیده است بطوریکه لباس و تجهیزات هیچ کدام نشانه عثمانیها و ایرانیان نیست فقط در طرف راست و پائین تصویر سواری که در حال تیراندازی است از لحاظ لباس شباهتی به شرقیان دارد و بطوریکه

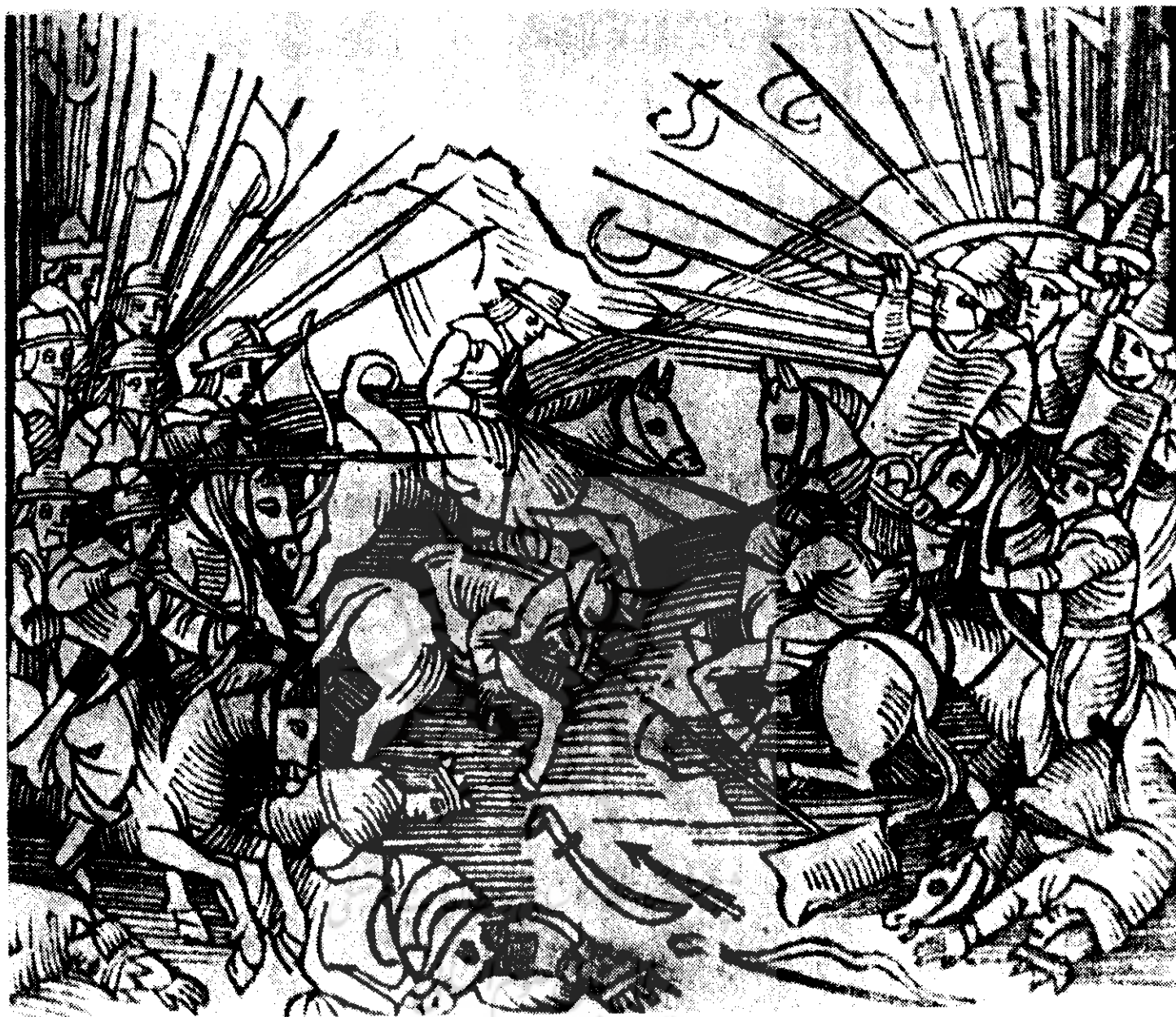
۱ - در اروپای قرون ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ به پادشاهان ایران گاهی بمناسبت اشاعه صوفی‌گری در ایران و بعلت اینکه جد آنها شیخ صفی‌الدین بانی این مکتب بود لقب «صوفی» یا «صوفی‌بزرگ» می‌دادند. این مسأله در ادبیات اروپای آن زمان نیز بسیار معمول بوده است.

۲ - مراجعه شود به کتاب S. C. Chew چو س. ک. صفحه ۲۵۱.

۳ - مراجعه شود به روزنامه خبری که بوسیله پتر ورنر Peter Wernher منتشر می‌شده است: Von der Schlacht geschehen dem Turcken von dem grossen Sophi in Calimania der Provintz, nach bey Lepo dem Castel . . .

Nuernberg, 1514

البته این متن که اینجا ملاحظه می‌کنید بزبان آلمانی قدیم است و اینجانب برای اینکه آن سندیت خود را از دست ندهد بهمان وضع نقل قول کرده‌ام.



تصویر ۱ - جنگ چالدران - کنده کاری از هیرونوسو گل زل Hieronymu Goelzel ۱۵۱۴ میلادی - کتابخانه ملی نورنبرگ - عکس : غلامعلی همایون

از این تصویر مستفاد می‌شود اینطور بنظر می‌رسد سوارانی که در طرف راست قرار گرفته‌اند ایرانیان و آنهایی که در طرف چپ تصویر هستند نماینده عثمانیها می‌باشند.

کنده کاری دیگری^۱ که آنهم در نورنبرگ در سال ۱۵۷۹ عمل گردیده نیز مربوط به جنگ‌های ایران و امپراطوری عثمانی است (تصویر ۲) در طرف چپ یک شاهزاده و

۱ - این کنده کاری در روزنامه‌ای که ناشر آن معلوم نیست تحت خبر :

Dzar Calderinus der Persische
Fürst und Kriegsobriste.

Mustapha-Bassa des Türkischen
Kaysers Kriegsobriste.



تصویر ۲ - اوزار کالدینوس سردار ایرانی و مصطفی پاشا - کنده کاری ۱۵۷۹ میلادی
کتابخانه ملی نورنبرگ - عکس : غلامعلی همایون

Tuerkische grosse Niederlage, Wahrhaftige Beschreibung zweien grossen ←
Scharmuezeln und Schlachten so der gewaltig Koenig in Persien dem
Mustapha Bassa turkischen Obrist abgewonnen. Nuereberg. 1579.

منتشر شده است . این خبر حاکی از آنست سردار ترك بنام مصطفی پاشا از سردار پادشاه
پر قدرت ایران شکست بزرگی خورده است ؟ تعیین صحت و سقم این خبر را بعهدۀ تاریخ دان ها
می گذاریم .

سردار جنگی ایران را بنام اوزار کالدیرینوس با تمام جلال و جبروت در حال پرخاش یا حمله به مصطفی پاشا نشان می‌دهد. در طرف راست سردار بزرگ عثمانی مصطفی پاشا را نمایش می‌دهد که خون سرد اما ترش روی سردار ایرانی را ورنه انداز می‌نماید.

این تصویر نیز تخیلی است اما مسأله‌ای که قابل توجه است اینکه لباس هر دو سردار نه بطور کامل اما قسمت اعظم آن بالباس حقیقی آنها انطباق دارد و این نسبت به تصویر شماره ۱ خود پیشرفتی محسوس از نظر شناخت شرفیان محسوب می‌گردد.

بالای تصویر طرف چپ که سردار ایرانی را نشان می‌دهد بزبان آلمانی قدیم

نوشته شده است:

Ozar Calderinus Persische Fuerst und Kriegsobriste.

که فارسی آن چنین است: اوزار کالدیرینوس سردار جنگی و شاهزاده ایران.
بالای تصویر طرف راستی که سردار ترك را نشان می‌دهد نوشته شده است:

Mustapha Bassa dess Tuerckischen Keysers Kriegsobriste.

که فارسی آن چنین است: مصطفی پاشا سردار جنگی امپراطور ترك.

یکی از اسناد بسیار مهم تاریخی ما که اصولاً این مقال بیشتر بخاطر انتشار آن برشته^۲ تحریر در آمده پرتره ایست که ملشار لوریش Melchior Lorich از سفیر ایران در دربار عثمانی کشیده است.

در سال ۹۶۳ هجری قمری یعنی سالهای ۵۶ - ۱۵۵۵ میلادی شاه طهماسب یکی از نجبای ایران را بنام اسمعیل با کوبه^۳ زیادی بعنوان سفیر روانه دربار عثمانی یعنی بجانب سلطان سلیمان خان فرستاد. در این زمان حکومت عثمانی در کمال قدرت خود بوده و کشورهای اروپائی در استانبول سفارت دائمی داشتند. از این جهت می‌بایست فرستاده ایران با جلال و شکوه خاصی وارد استانبول گردد. در روزنامه‌ها و بروشورهای آن دوره اروپا می‌نویسند که اسمعیل سفیر ایران بایکصد سوار مجهز به آخرین سازو برگ و خدم و حشم بسیار وارد استانبول گردید بطوریکه چشمان تمام اروپائیان مقیم دربار عثمانی خیره مانده بود و اصولاً روز ورود اسمعیل به استانبول به یک روز نمایش تبدیل شده و هزاران نفر برای دیدن و استقبال از هیئت نمایندگی ایران از یکدیگر پیشی می‌جستند.

در دربار عثمانی علاوه بر سفرای اروپائی هنرمندان بسیاری از نقاط مختلف اروپا فراهم آمده بودند که اغلب مشغول تهیه پرتره‌های مختلف از سلطان‌ها، شاهزاده‌ها و رجال کشور عثمانی بودند و بدیهی است هر واقعه تاریخی نیز که رخ می‌داد از آن نیز تصاویری تهیه می‌گردید.

یکی از این وقایع تاریخی ورود اسمعیل سفیر ایران به استانبول بود. و یکی از این هنرمندان نیز ملشار لوریش آلمانی بوده که دو بار یعنی در سالهای مابین ۵۷ - ۱۵۵۵ و ۶۴ - ۱۵۶۲ در دربار سلطان سلیمان خان زندگی می‌کرده است.

او در سالهای اول اقامت خود ملاقاتی با سفیر ایران نموده و رسمًا او را مدل قرار داده و از او پرتره‌ای تهیه می‌نماید. این پرتره یکی از مدارك بزرگ تاریخی ما محسوب شده که برای اولین بار منتشر می‌گردد.

ملشار لوریش طرحی از آن تهیه کرده و سپس در اروپا از روی آن بر روی مس سه چهارم نسخه حکاکی می‌شود که یکی از آنها در کتابخانه موزه هنرهای صنعتی Kunst-Gewerbe Museum برلن تحت شماره ۲۷ R. - ۳۲۸۳ می‌باشد (تصویر شماره ۳).

همین تصویر بانضمام تصاویر متعدد دیگری که ذیلاً درباره آنها صحبت خواهد شد و همه کار ملشار لوریش است در مجموعه‌ای در کتابخانه ملی هامبورگ موجود بوده که تاریخ ۱۶۲۶ میلادی دارد. صفتاً مجموعه دیگری از ملشار لوریش در کابینه گراور شهر درسدن موجود است که شامل ۲۸ تصویر است که آکواریل و رنگی ساخته شده و تحت شماره ۲۷ R. - ۳۲۸۰ می‌باشد. این مجموعه شامل بناهای شرقی و پرتره‌های مردان بزرگ

۱ - مراجعه شود به کتاب ملشار لوریش بنام :



تصویر ۳ - اسمعیل سفیر ایران در دربار عثمانی در سال ۹۶۳ هجری قمری - حکاکای
روی مس از روی طرح ملشار لوریش Melchior Lorich ۱۵۵۶ میلادی
mm. ۲۴۰ × ۳۶۰ - در کتابخانه سوزة هنرهای صنعتی برلن - عکس: غلامعلی همایون

شرق است^۱. بازگردیم به موضوع اصلی یعنی پرتوهای که ملشار لوریش از سفیر ایران تهیه نموده است.

۱ - مراجعه شود به کاتالوک رسمی

پرتره نیم تنه اسمعیل ایلچی ایران کمی بطرف چپ متمایل است ، شانه‌ها و سینه او تماماً قسمت تحتانی تصویر را افقی در بر گرفته است . از لحاظ عمودی تقریباً دو سوم تصویر شامل سر و گردن و کلاه می‌باشد .

سر و گردن او بنظر می‌رسد که کمی بیشتر از بدن بطرف چپ متمایل است . صورت قوی و مردانه او بوسیله ریش و سبیل بسیار مرتبی پوشانده شده است . موهای صورت او موج و بطوریکه از طرف چپ صورت هویدا است گوئی استاد سلمانی ماهری آنرا فر زده و در همدیگر پیچیده است . در قسمت بالای بینی نسبتاً بلند و عمودی او کمی برآمدگی مشاهده می‌گردد . گونه‌اش کمی تورفته و استخوانی است اطراف حلقه چشم چروک‌هایی بطور افقی نظراً جلب می‌نماید .

چشمان نافذ ، درشت و گیرای او چهره مردانه او را ابتهی خاص بخشیده است . دولبند بزرگ و دایره‌وار او که معمولاً از دوازده پیچ (در زمان صفویه بخصوص اوائل حکومت آنها رسم بر این بوده است که دولبند را دوازده پیچ زده که هریک پیچی علامت یک امام و بطور مجموع شامل دوازده امام گردد) بهم پیوسته و دنباله آن از پشت گردن آویزان است چنان عمیق بر سر او نشسته که از پیشانی او جز یک حاشیه کوتاه چیز دیگری هویدا نیست .

بر روی دولبند بطور افقی و عمودی دو نوار زنجیره‌ای از مستطیل‌های مزین به نگین‌های قیمتی ملاحظه می‌گردد . در همان نقطه‌ای که دو نوار یکدیگر را قطع می‌نماید دو سنجاق بسیار زیبا نصب گشته که هریک از آنها در ناحیه کمر و بالا دارای برآمدگی گوی شکلی هستند . بر فراز آنها پرهائی بطرف راست متمایل شده که به آنها زیبایی مخصوصی می‌بخشد . نظیر این سنجاق‌ها که با سنگ‌های قیمتی مزین بودند در طرف راست دولبند نیز با فرم‌های مختلف دیگر ملاحظه می‌گردند . تعداد این سنجاق‌ها بر روی کلاه بستگی به شخصیت شخص

مورد نظر بوده است. درست در وسط و انتهای فوقانی دولبند چوب مخصوص کلاه‌های دوره صفویه نصب گردیده که فقط قسمت تحتانی آن در تصویر ملاحظه می‌گردد. از طرف راست اشعه‌ای بر سر تاسر محور عمودی تصویر چنان تابیده که قسمتی از دولبند را دایره وار روشن نموده است همان اشعه قسمتی از صورت و سینه اسمعیل را نیز فرا گرفته است.

اباس زیبای سفیر عبارت از یک پیراهن و یک نیم‌تنه. پیراهن او بوسیله دگمه‌های درشت که بانگین قیمتی مزین است در زیر گلو بسته شده است بر روی آن گل و بنه‌های بسیار زیبا نقش گردیده بخصوص گل و بنه درشت بیضی‌شکل که درست در وسط زمینه پیشین تصویر قرار گرفته است. این موتیف در نقاشی‌های اروپای قرن شانزدهم به کثرت ملاحظه می‌گردد.

بر روی این پیراهن نیم‌تنه‌ای ملاحظه می‌گردد که قسمتی از جلوی روی سینه آن برگردانده شده و بالنتیجه دارای چین‌های عمودی در طرف راست گردیده است. این نیم‌تنه یا کردی از پارچه بسیار قیمتی که بر روی آن موتیف‌های بسیار زیبا مشاهده می‌گردد تهیه شده است.

در قسمت تحتانی تصویر سطری بزبان فارسی و ترجمه لاتین آن نقش گردیده که سندیت این پرتره و واقعیت تاریخی آن را مستحکم‌تر می‌نماید و معلوم می‌دارد که این پرتره با موافقت خود شاه سلیمان از سفیر ایران برداشته شده است.

در آنجا چنین نوشته شده است:

این شخص را اسمه اسمعیل ش طهاس از خاک عراق بجانب پادشاه اسلام سلطان سلیمان خان ابن السلطان سلیم ش ببعض هدیه را و بطریق ایلچی فرستاد در تاریخ سنه ۹۶۳.

که بزبان فارسی امروزی چنین مستفاد می‌گردد:

این شخص را که نامش اسمعیل می‌باشد شاه طهاسب از خاک ایران بعنوان سفیر باهدایاتی چند بجانب سلطان سلیمان خان پادشاه عثمانی فرستاد بتاريخ ۹۶۳ هجری قمری.

در سطر سوم لاتین که در قسمت ششم می‌خورد نوشته شده است که

این تصویر عمل ملشار لوریش می‌باشد.

صنماً در طرف راست و بالای شانه اسمعیل امضای لوریش این‌طور بنظر می‌رسد که F حرف اول کلمه لاتین Fesit یعنی عمل ML ترکیب حرف M که حرف اول اسم کوچک هنرمند یعنی Melchior و L حرف اول نام فامیل او یعنی Lorich یا Lorichs است که بر روی هم معنی «عمل ملشار لوریش» را می‌دهد.

لوریش ضمن اقامت خود در استانبول با ایرانی‌های دیگری که از همراهان سفیر بوده‌اند آشنائی پیدا کرده‌است و آن‌گونه که از تصاویر او برمی‌آید معلوم می‌شود که او با ایرانیان بحث‌های مختلفی نموده و واقف گردیده که ایرانیان قبل از حمله اعراب مذهب زردشتی داشته و زردشتی‌ها دارای معابد بلند آتش بوده‌اند.

در مجموعه‌ای که اینجانب در کتابخانه ملی هامبورگ از ملشار لوریش ملاحظه نمودم تعداد زیادی پرتره از عثمانیان و تصاویری مربوط به ایرانیان آن زمان بچشم می‌خورد. هر آنچه مربوط به ایران می‌شد بازحات بسیار عکس برداری (اصولاً در اروپا اجازه عکس برداری کردن از اسناد و مدارک را بهر کسی نمی‌دهند. - انسان می‌بایست واقعاً از هفت خوان رستم بگذرد تا بتواند موافقت رئیس موزه و یا کتابخانه‌ای را برای عکس برداری از یک سند جلب نماید. هر یک از این تصاویر که از نظر شما می‌گذرد با فعالیت‌های مدام و صرف وقت بسیار و تحمیلات مادی شدیدی برای اینجانب توأم بوده‌است) نموده و اکنون از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

ابتدا تصویری از یکی از شاهزاده خانم‌های کُرد در کمال زیبایی و رعنائی بنام راضیه سلطان. طرح این پرتره را ملشار لوریش در سال‌های ۵۷ - ۱۵۵۵ در استانبول تهیه نموده و سپس آنرا در آلمان در سال ۱۵۸۱ بر روی مس حکک نموده و بعداً در سال ۱۶۲۶ از روی آن کنده کاری نموده‌اند. تصویر ماکنده کاری ۱۶۲۶ را نشان می‌دهد (تصویر ۴).
پرتره بطریق نیم‌قد و نیم نیم‌رخ متمایل بطرف راست برداشته شده بطوریکه کمی از ابرو و مژگان چشم راست در صورت هویدا است، اصولاً ملشار لوریش عمداً طرح را



عزیزه سلطانیه

تصویر ۴ - راضیه سلطان - کنده کاری ۱۶۲۶ میلادی از روی حکاکی روی مس در تاریخ ۱۵۸۱ که از روی طرح ملبشار لوریش عمل شده است - ۳۰۰ × ۱۹۰ mm. عکس: غلامعلی همایون از روی مجموعه ملبشار لوریش در کتابخانه ملی هامبورگ

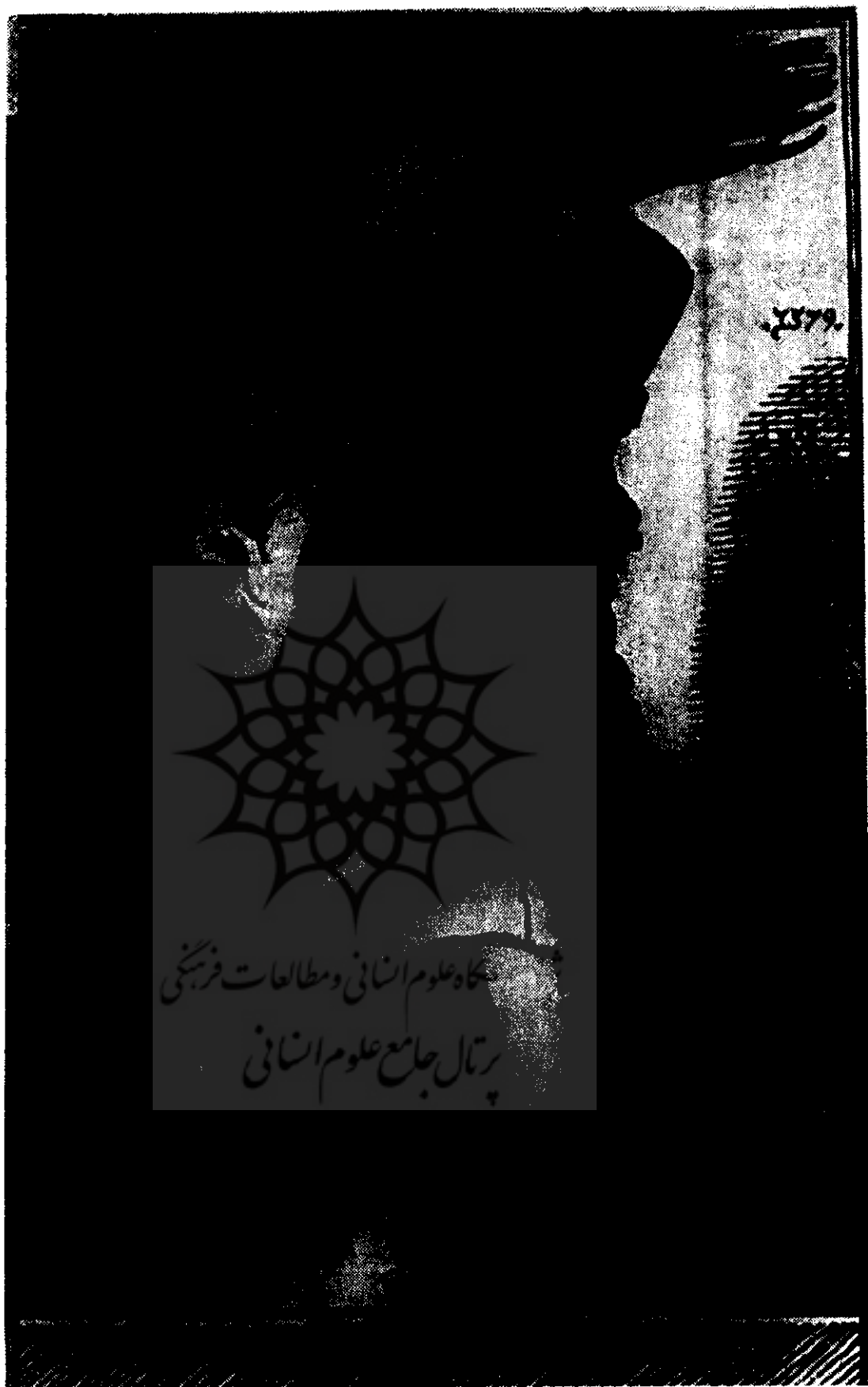
بطور نیم نیمرخ برداشته تا اینکه مژگان بلند این خانم را هویدا سازد چون در آن زمان از لحاظ تکنیک نقاشی کمی مشکل می بود که بطریق دیگری نیز آنرا نمایش دهند .

صورت کشیده و کمی استخوانی ، پیشانی بانس ، ابروان خمیده پیوسته ، بینی نوک به پائین ، پشت لب بلند ، لبانی که گویا تبسم بر آن نقش گردیده و چانه برآمده مشخصات چهره این زن را تعیین می نماید ، صاحب این چهره وزین ، باوقار ، خوددار و متفکر است . بر روی هم ملشار لوریش در این صورت چهره زنی را طرح کرده که در عین ملاحظ و جذابیت شخصیت بزرگ و جاه و مقام او انکار نکردنی است .

برگوش او گوشواره ای ملاحظه می گردد که بسیار جالب است . قسمت بالائی این گوشواره بصورت یک مدالیون بیضی شکل و قسمت تحتانی آن یک گلابی کوچک است که مسلماً از طلای نابست . گیسوان او مقداری از زیر کلاه هویدا و عموداً بر روی صورت آمده و قسمت اصلی آن در پشت سر جمع گردیده و بافته و از ناحیه پشت گذشته تا بروی کمر و باسن آمده است . کلاه نیم استوانه او مزین به انواع و اقسام جواهرات است بخصوص زنجیری که بصورت نیم دایره از قسمت جلو بعقب کلاه وصل شده و مزین به مرواریدهای فراوان می باشد .

بروی پیراهن ساده این خانم دوردیف سینه ریز و در ناحیه وسط سینه یک مدالیون مشاهده می گردد . بازوی چپ بطور افقی بطرف راست روی بدن آمده و در دست او شاخه هائی از گل میخک است که برای بوئیدن آنها کمی به بالا آورده شده است . یکی از گل های این میخک کاملاً باز و دیگری غنچه نمایش داده شده است . بر روی قسمت تحتانی تصویر RVZIAE SOLDANE حکک شده که همان راضیه سلطان باید باشد . در انتهای قسمت فوقانی طرف راست آن امضای ملشار لوریش باز بهمان طریق که فوقاً اشاره شد و تاریخ ۱۵۸۱ آورده شده است .

در تصویر دیگری ، باز خانمی از همان طایفه بطریق نیم تنه و کاملاً نیم رخ نقش گردیده است (تصویر ۵) . این تصویر واریاسیونی از تصویر قبلی است با این تفاوت که



تصویر ۵ - خانمی از مغرب ایران - کننده کاری ۱۶۲۶ میلادی از روی حکاکی روی سس
در تاریخ ۱۵۷۹ که از روی طرح سشار لوریش عمل شده است - 300×190 mm.
عکس: غلامعلی همایون از روی مجموعه سشار لوریش در کتابخانه ملی هاسبورگ

در چهره این شخص جدیدیت و مصمم بودن و استحکام بیشتری هویداست بر روی کلاه نیز پرهایی چند نقش گردیده که بوسیله سنجاقی به آن وصل شده است. این تصویر در سال ۱۵۷۹ بر روی مس حکاکی گردیده است.

تصویر دیگری خانمی را باز از همان قوم در حال نواختن چنگ نشان می دهد (تصویر ۶) آنچه که اینجا مهم است آنست که این تصویر نشان می دهد که نواختن این ساز بزرگ در نواحی غربی ایران رایج بوده است آنطوریکه از صحنه هویداست مقصود ملشار لوریش نشان دادن همان شاهزاده خانم اولی در حال چنگ زدن است و این اصلاً ربطی به این مسأله ندارد که مثلاً نوازنده در حضور شاه یا حکمران چنگ می نوازد. اینجا صرفاً علاقه شخص راضیه سلطان که هویت تاریخی آن برای ما مجهول است در نظر گرفته شده است طرف راست تصویر کوزه های می و میوه جات نیز به صحنه حالت مخصوص می دهد. امضای ملشار لوریش این بار با تاریخ ۱۵۸۳ ملاحظه می گردد.

سالومه سلطان پرتره دیگری است که ملشار لوریش تهیه نموده است (تصویر ۷). این تصویر کاملاً با تصاویری که فوقاً از خانها آوردیم متفاوت است این گویا تصویر یک شاهزاده خانم آسوری باشد. گونه های گوشت آلود، پیشانی بلند، ابروان درهم کشیده، چشمان گیرا، بینی بلند، لبان برجسته - مشخصات این چهره را که از آن صمیمیت می بارد تعیین می نماید.

مقداری از گیسوان او در جلوی سر از زیر روسری نمایان است و بقیه آن در پشت سر در داخل روسری جمع گردیده است بر روی روسری دوردیف مروارید از بالا به پائین دور گردن آویزان شده است گردن بندی از زیر آن نمایان است که در وسط آن یک مدالیون تاوسط سینه را گرفته است.

پیراهن و کردی او نیز با آنها متفاوت است بطوریکه از تصاویر (چنگ زن و راضیه سلطان) برمی آید لباس روی آنها دارای آستین سه چهارم است در صورتیکه آستین لباس روی سالومه سلطان بسیار کوتاه و در انتهای آن رشته هایی ملاحظه می گردد که هنوز هم در لباسهای ملی مردم قفقاز مشاهده می گردد.



تصویر ۱ - خانسی از مغرب ایران در حال نواختن چنگ - کنده کاری ۱۶۲۶ میلادی از روی حکاکی روی سس در تاریخ ۱۵۸۲ میلادی که از روی طرح سلسار لوریش عمل شده است - ۲۹۰ × ۲۰۰ mm. - عکس : غلامعلی همایون از روی مجموعه سلسار لوریش در کتابخانه مله، هاسوگ



تصویر ۷ - سالونه سلطان - کنده کاری ۱۶۲۶ میلادی از روی حکاکی روی مس
در تاریخ ۱۵۸۱ که از روی طرح ملشار لوریش عمل شده است - ۱۸۰ × ۲۰۰
عکس : غلامعلی همایون از روی مجموعه ملشار لوریش در کتابخانه ملی هاستور

بر روی قسمت تختانی تصویر ZELOME SVLTANE و در بالا طرف چپ تصویر امضای ملشار لوریش و تاریخ ۱۵۸۱ نقش گردیده است .
در این مجموعه تعدادی تصویر نیز مشاهده می‌گردد که ایرانیان در آنها بطور اعم نقش گردیده‌اند .

ابتدا تصویر یک جوان سوار ایرانی با بهت و جلال بسیار نشان داده شده است (تصویر ۸) .

مرکب او حالت بسیار دینامیکی را نشان می‌دهد بخصوص سر و گردن و دست راست بلند کرده آن که در عین حال هماهنگی موزونی را داراست .

طرف چپ تصویر برجی مخروطی است که نشان دهنده معبد زردشتیان است بر روی این برج ANNO 1581 یعنی سال ۱۵۸۱ و امضای ملشار لوریش نقش بسته است .
در نقش دیگری یک جوان ایرانی تقریباً از پشت با حالت وزست جالبی در حال راه رفتن نشان داده شده (تصویر ۹) است .

اندام کشیده ، پای راست او که در زانو در اثر راه رفتن زاویه‌ای ایجاد نموده ، دست چپ او که فقط انگشتان آن پیدا است ، سر مغرور و بطرف راست متمایل شده ، قسمتی از عبا که به پشت سر پرتاب شده و انتهای دولبند او که به پشت آویزان است همه و همه نشانه دینامیسم و حرکتی است که در این شکل ظاهر گردیده است در طرف چپ او ابلیسکی مشاهده می‌گردد که گویا منظور همان معبد زردشتیان است و در طرف راست برج استوانه‌ای ملاحظه می‌گردد که بر روی آن کره‌ای رسم شده که در وسط آن یک چشم نقش شده است شاید منظور کره خورشید است ؟ امضای ملشار لوریش در بالا سمت راست ملاحظه می‌گردد .
تصویر تمام قد دیگری یک جوان زردشتی را در مقابل معبد آتش نمایش می‌دهد (تصویر ۱۰) .

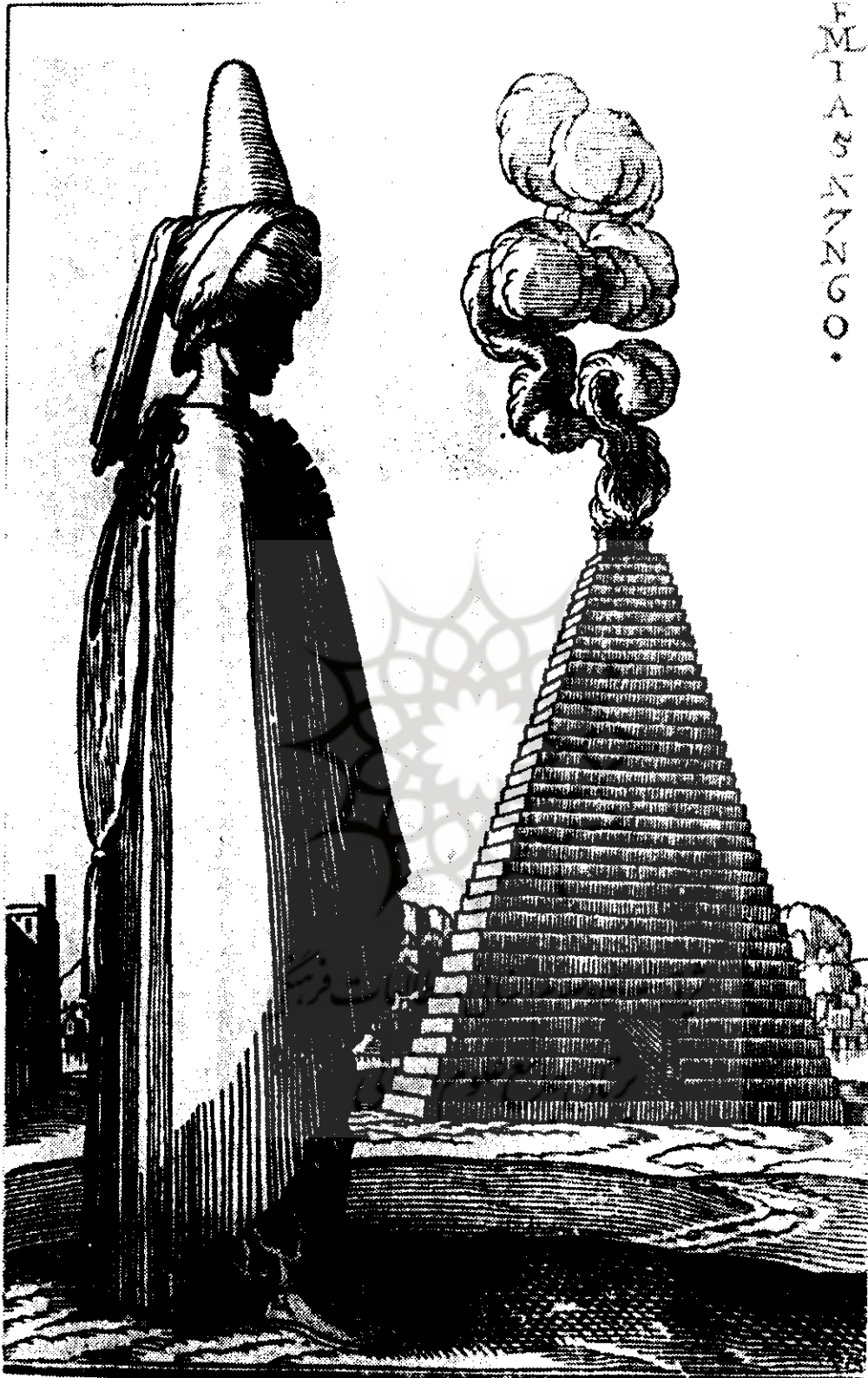
البته ملشار لوریش در طرح‌های خود از لباس‌های عصر خود برای نمایش ایرانیان قدیم استفاده نموده است چون او مانند هم‌عصران خود اطلاع از وضع و چگونگی لباس



تصویر ۸ - یکسوار ایرانی یا یک قزلباش - کنده کاری ۱۶۲۶ میلادی از روی حکاکی روی
سین در تاریخ ۱۵۸۱ که از روی طرح ملشار لوریش عمل شده است - ۲۹۰ × ۲۰۰ mm.
عکس : غلامعلی همایون از روی مجموعه ملشار لوریش در کتابخانه ملی هامبورگ

تصویر ۹- یک جوان ایرانی-
کنده کاری ۱۶۲۶ میلادی
از روی حکاکی روی مس
در تاریخ ۱۵۸۲ که از روی
طرح ملشار لوریش عمل
شده است.- ۲۹۰ × ۱۱۰ mm.
عکس : غلامعلی همایون
از روی مجموعه ملشار لوریش
در کتابخانه ملی هامبورگ





F
H
A
S
T
A
N
Z
A
D
E

تصویر ۱۰ - یک ایرانی قدیمی در مقابل معبد (آتشکده) - کنده کاری ۱۶۲۶ میلادی
 از روی حکاکی روی سس در تاریخ ۱۵۷۶ میلادی که از روی طرح ملشار لوریش
 عمل شده است - 280×160 mm. - عکس : غلامعلی همایون از روی
 مجموعه ملشار لوریش در کتابخانه ملی هامبورگ

ایرانیان دوره هخامنشی و ساسانی نداشته است و نیز نمی دانسته معابد زردشتی از لحاظ معماری بچه طریق بوده چون آنها را ندیده و فقط خبرهائی راجع به آنها از ایرانیانی که خود از این موضوع نیز اطلاعی نداشته بودند شنیده بود مثلاً معبدی که در این تصویر ملاحظه می گردد بشکل هرمی است که آتش از آتشدانی که بر فراز آن تعبیه شده به آسمان زبانه می کشد .

در طرف راست بالای تصویر پس از امضای ملشار لوریش I A 5 N 7 N 60 یعنی Anno 1576 نقش گردیده که حاکی از تاریخ حک کردن آن روی مس ۱۵۷۶ می باشد. تصویر نیم تنه یک ایرانی سالخورده و محترم را بادولبندی بسیار بزرگ نشان می دهد (تصویر ۱۱) .

و بالاخره با تصویر یک جنگجوی ویایک ژنرال ایرانی بحث مربوط به ملشار لوریش به انجام می رسد (تصویر ۱۲) .

این تصویر تمام قد یک ایرانی با تجهیزات جنگی آن روز را نشان می دهد در دست چپ سپری بزرگ بدست گرفته و دست راست را در جیب پنهان نموده است .

در طرف چپ قسمتی از قبضه شمشیر در کنار سپر ، و در قسمت تحتانی پشت سراو نوک شمشیری که بر روی زمین کشیده می شود هویدا است بر روی زمین طرف راست نیز یک گرز و یک آلت جنگی دیگری ملاحظه می گردد .

طبق معمول امضای هنرمند با تاریخ ۱۵۷۶ در بالا طرف راست تصویر هویدا است. در یکی از کتابخانه های شهر نورنبرگ مجلدهی را پیدا نمودم که در آن روزنامه ای بتاریخ ۱۵۷۶ میلادی موجود است^۱. در این روزنامه یکی از اسرار کشف نشده تاریخ این مرز و بوم بطور مصور موجود است و آن تصویری است که حاکی از آمدن سفیر دیگری از جانب شاه طهماسب به دربار عثمانی است .

۱ - مراجعه شود به روزنامه :

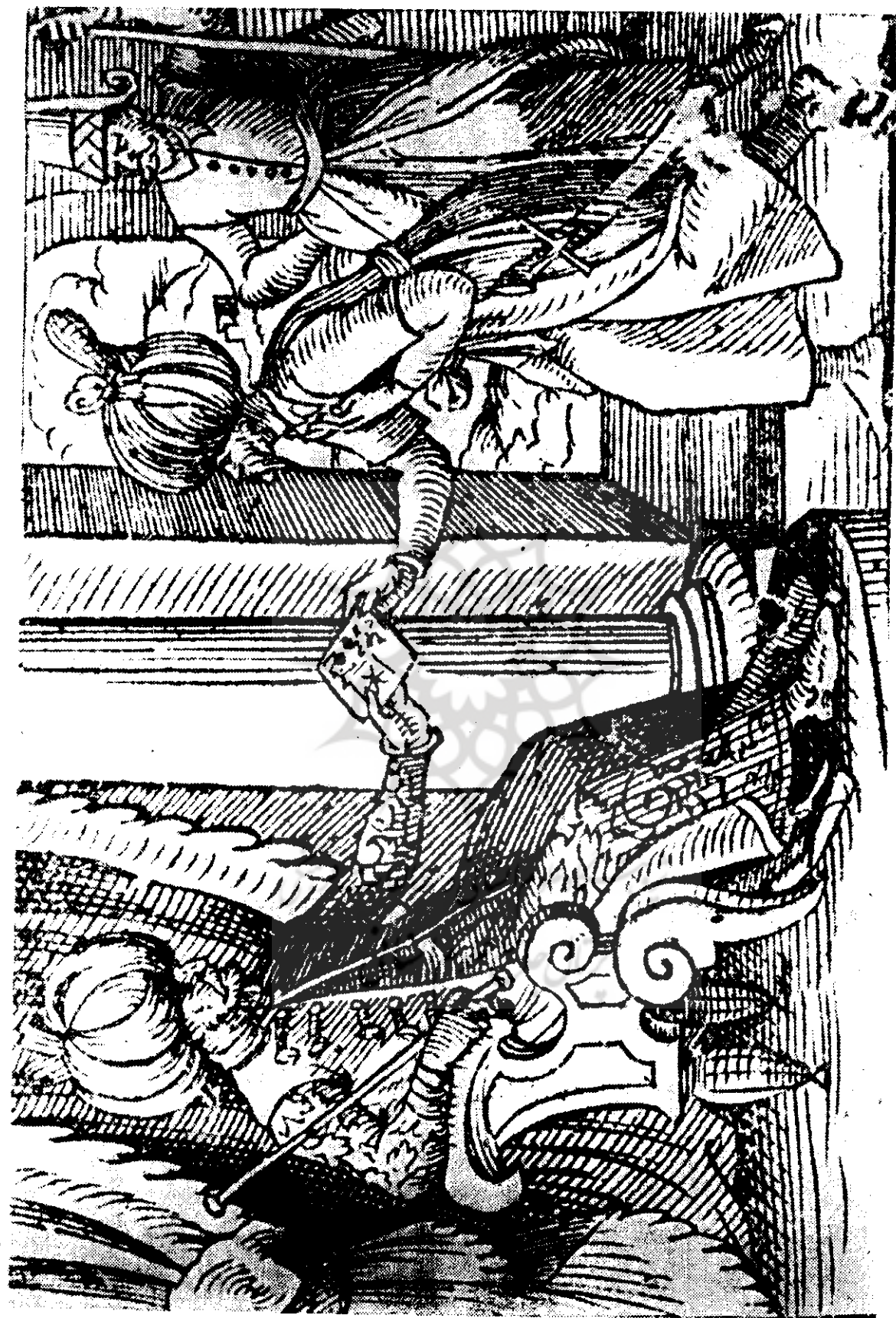
Zytung wie die Koenigliche Persische Botschaft zu Coostantinopel Friedswegen ankommen . . . Nuernberg, 1576.



تصویر ۱۱ - یک ایرانی سالخورده - کتله کاری ۱۶۲۶ میلادی از روی طرح
 ملشار لوریش - ۱۴۰ × ۸۰ mm. - عکس: غلامعلی همایون از روی
 مجموعه ملشار لوریش در کتابخانه ملی هاسبورگ



تصویر ۱۲ - یک جنگجوی ایرانی - کنده کاری ۱۶۲۶ میلادی از روی حکاکی
روی مس در تاریخ ۱۵۷۶ که از روی طرح ملشار لوریش عمل شده است
۳۰۰ × ۱۹۰ mm. - عکس: غلامعلی همایون از روی مجموعه
ملشار لوریش در کتابخانه ملی هاسبورگ



تصویر ۱۲ - شرفیابی سفیر ایران در دربار سلطان عثمانی در ماه مه ۱۵۷۶ میلادی - کنده کاری ۱۵۷۶ میلادی
عکس : غلامعلی همایون از روی روزنامه‌ای در کتابخانه سلی تونبرگ که تاریخ ۱۵۷۶ میلادی دارد

این روزنامه خبر می‌دهد که در تاریخ ماه مه ۱۵۷۶ (یعنی تقریباً همان سال مرگ شاه طهماسب) سفیری از ایران وارد شهر استانبول می‌گردد. این سفیر که نامش برده نشده بادبدبه و کوکبه بسیار آمده بطوریکه شماره همراهان این سفیر را بیش از ۲۵۰ نفر نوشته‌اند هنرمندی آلمانی که نام او نیز بر ما پوشیده است تصویر شرفیابی سفیر ایران در دربار عثمانی را طرح کرده و این تصویر در همان روزنامه منتشر شده است (تصویر ۱۳) در اینجا لحظه تسلیم نامه شاه طهماسب بوسیله سفیر ایران به پادشاه عثمانی ملاحظه می‌گردد.

امیدواریم که در مقالات آینده بتوانیم بیشتر خوانندگان این مجله را با تاریخ تماس‌های هنری و فرهنگی ایران و اروپا آشنا نمائیم.

